



مبحث دوم: قیمومت

به استناد ماده ۱۲۱۸ ق.م: برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

- (۱) برای صغاری که ولی خاص ندارند.
- (۲) برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.
- (۳) برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمام صغر آنها نباشد.

نکته ۱: در مواردی که نیاز به نصب قیم است به ترتیب اشخاص ذیل مکلف می‌باشند که مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده و از او تقاضا نمایند که اقدام لازم را برای نصب قیم به عمل آورد:

✓ ابوبین (پدر و مادر) ✓ در صورت نبودن هیچ یک از ابوبین یا عدم اطلاع آنها، انجام تکلیف فوق برعهده اقرابایی است که با شخص محتاج به قیم در یکجا زندگی می‌نمایند. ✓ در صورتی که شخص محتاج به قیم زن یا شوهر داشته باشد، انجام تکلیف فوق بر عهده زوج یا زوجه می‌باشد.

نکته ۲: قیم می‌تواند سمتی را که دادگاه به او داده است را رد کند.

نکته ۳: حفظ و نظارت اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید، تا زمانیکه برای آنها قیم معین نشده است بر عهده مدعی العموم (دادستان) است.

نکته ۴: اصل بر این است که انتشار حکم حجر اختیاری است مگر اینکه این احتمال داده شود که شخص محجور با توجه به وضعیت دارایی اش ممکن است طرف معاملات نسبتاً عمده ای واقع گردد که در این صورت انتشار حکم حجر الزامی است.

نکته ۵: مراجعه به دفتر ثبت محجوران: برای عموم آزاد است.

نکته ۶: محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی تنها کسی را به عنوان قیم می‌پذیرند که: نصب او مطابق قانون توسط «دادگاه» به عمل آمده باشد.

به استناد ماده ۱۲۳۱ ق.م: اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند:

- (۱) کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.
- (۲) کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر، به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند.
- (۳) کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است.
- (۴) کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.
- (۵) کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوایی برمحجور داشته باشد.

نکته ۱: مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیم است (یعنی قیم نسبت به این امور صلاحیت عام دارد)

نکته ۲: تعیین مخارج سالیانه ی مولی علیه با دادستان است و قیم نمی‌تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب دادستان .

نکته ۳: در صورتی که قیم در حفاظت از اموال مولی علیه تقصیر بنماید، مسئول تلف یا نقصان آن اموال خواهد بود اگر چه نقصان یا تلف مستند به تعدی یا تفریط قیم نباشد ولی اگر قیم دست از تقصیر و خطا بردارد و مجدد امانت داری پیشه کند:

طبق نظر دکتر کاتوریان: دیگر مسئول نیست چرا که معتقد است صفت امانت مجدد به او اعاده می‌گردد.

طبق نظر دکتر امامی: در هر حال مسئول است چرا که معتقدات صفت امانت مجدد به او اعاده نمی‌گردد.

طبق نظر اینجانب: صفت امانت برگردانده نمی‌شود بلکه مجدد باید جهت تعیین قیم به دادگاه مراجعه نماییم و تنها فایده اش این است که ممکن است همان شخص مجدد به سمت قیمومت انتخاب گردد.

نکته ۴: در صورتی که قیم عامداً و از روی سوء نیت مالی را که متعلق به مولی علیه بوده را جزء صورت دارایی او قید نکند یا سبب قید نشدن آن را فراهم کند، علاوه بر جبران خسارتی که ممکن است از این حیث وارد شود، معزول نیز خواهد شد یعنی دادگاه حکم عزل او را صادر خواهد کرد.

طرح شبکه ای:

• در ۸ مورد قیم معزول (عزل) می‌شود:

(۱) در صورتی که قیم با سوء نیت مالی را که متعلق به مولی علیه بوده است را در صورت دارایی او قید نکند یا سبب قید نشدن آن را فراهم کند، با تقاضای دادستان معزول خواهد شد.

(۲) قیم باید لااقل سالی یک مرتبه، حساب تصدی خود را به دادستان یا نماینده ی او بدهد و هرگاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه ی دادستان،



- حساب تصدی خود را به او ندهد، به تقاضای دادستان معزول می‌شود.
- ۳) هرگاه قییم برای تعیین نوع تضمین در دادگاه حاضر نشود، از قیمومت عزل می‌شود البته با تقاضای دادستان
- ۴) اگر قییم ورشکسته اعلان شود.
- ۵) اگر معلوم شود که قییم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.
- ۶) اگر عدم لیاقت یا توانایی قییم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.
- ۷) اگر قییم مرتکب جنایت و یا یکی از جنحه‌های سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شده و به موجب حکم قطعی محکوم گردد.
- ۸) اگر قییم به علتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.

• اطلاعات عمومی:

اعلام: جنبه شخصی دارد. اعلان: جنبه عمومی دارد.

به استناد ماده ۱۲۴۰ ق.م: قییم نمی‌تواند به سمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند (چه در عقود تملیکی چه عهده) یعنی نه می‌تواند مال مولی علیه را به خود منتقل کند نه می‌تواند مال خود را به او انتقال دهد. مفهوم مخالفش این می‌شود که: معامله با خود توسط قییم ۲ حالت دارد:

۱- اگر قییم حکم اصیل را داشته باشد: معامله با خود ممنوع است. ۲- اگر قییم حکم غیر اصیل را داشته باشد مثل اینکه به نمایندگی یا قیمومت از طرف اشخاص ثالث با مولی علیه معامله کند: چنین معامله ای صحیح است.

نکته ۱: به یاد داشته باشید که معامله با خود شامل امور صرفاً نافع نمی‌شود به عنوان مثال: قییم می‌تواند مال خود را به مولی علیه هبه کند یا به طور رایگان صلح کند و خودش به قیمومت از طرف مولی علیه آن را قبول کند چرا که این امور ضرری برای محجور (مولی علیه) در پی ندارد.

نکته ۲: گفته شد که:

- ✓ کسانی که به ورشکستگی تقصیر محکوم می‌شوند؛ نمی‌توانند به سمت قییم انتخاب گردند.
- ✓ کسانی که به ورشکستگی تقلب محکوم می‌شوند؛ نمی‌توانند به سمت قییم انتخاب گردند.
- ✓ کسانی که به ورشکستگی به تقصیر یا تقلب تمت تعقیب می‌باشند؛ می‌توانند به سمت قییم انتخاب گردند.
- ✓ کسانی که به ورشکستگی تقصیر یا تقلب محکوم می‌شوند؛ از سمت قیمومت معزول می‌شوند.

نکته ۳: گفته شد که حکم عزل (معزول شدن) قییم: جنبه تأسیسی دارد و ناظر به آینده است یعنی وضعیت حقوقی جدیدی را به بار می‌آورد و موقعیت او را تغییر می‌دهد ولی این امر سبب نمی‌شود که اعمالی را که قییم پیش از ابلاغ حکم عزل به او انجام داده است بی اعتبار گردد بلکه این امر هم چنان نافذ است.

حکم انزال (منعزل شدن) قییم: جنبه تأسیسی دارد و ناظر به آینده است یعنی وضعیت حقوقی جدیدی را به بار می‌آورد و موقعیت او را تغییر می‌دهد. ولی این امر سبب نمی‌شود که اعمالی را که قییم پیش از ابلاغ حکم عزل به او انجام داده است بی اعتبار گردد بلکه این امور هم چنان نافذ است.

• در ۲ مورد قییم، منعزل می‌گردد:

- ۱- در صورتی که قییم، مجنون یا فاقد رشد گردد. (محجور گردد) ۲- در صورتی که حجر مولی علیه به پایان برسد.

• قییم:

- تا زمانی که سمت قیمومتش زائل نشده است باید حساب زمان تصدی خود را به دادستان بدهد.
- بعد از کبر و رشد یا رفع حجر باید حساب زمان تصدی خود را به همراه اموال مولی علیه به مولی علیه سابق خود بدهد.
- در صورتی که قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد باید حساب زمان تصدی خود را به همراه اموال مولی علیه به قییم بعدی بدهد.
- در صورتی که محجور (مولی علیه) فوت کند، باید حساب زمان تصدی خود را به همراه اموال مولی علیه به وراثت بدهد.

نکته ۱: دادن حساب تصدی به مولی علیه سابق یا قییم بعدی یا وراثت از قواعد مربوط به نظم عمومی محسوب می‌شود و لذا هیچ قراردادی نمی‌تواند قییم را از دادن صورت حساب زمان تصدی معاف کند.

نکته ۲: وظیفه حفظ اموال از زمان زوال قیمومت تا زمان تحویل آن به شخص با صلاحیت:

* تا قبل از فوت قییم، با خود قییم است. * بعد از فوت قییم، با دادستان است.

به استناد ماده ۱۲۵۰ ق.م: هرگاه قییم در امور مربوطه به اموالی مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم



(دادستان) واقع شود، محکمه به تقاضای مدعی العموم (دادستان) موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

به عبارت دیگر در صورت تعلیق قیم از قیمومت، محکمه به تقاضای دادستان اقدام به نصب قیم موقت می‌نماید.

به استناد ماده ۱۲۵۱ ق.م: هرگاه زن بی شوهری، ولو مادر مولی علیه، که به سمت قیمومت معین شده اختیار شوهر کند، باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد.

در این صورت، دادستان یا نماینده او با رعایت وضعیت جدید آن زن در انتخاب ۲ راه مخیر است:

۱- تعیین قیم جدید یا ۲- ضم ناظر

نکته: در صورتی که قیم در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح، ازدواج خود را به دادستان یا نماینده او اطلاع ندهد، دادستان مخیر است (نه مکلف) درخواست عزل او را بنماید یا ننماید.

• امکان تعیین اشخاص حقیقی و یا حقوقی به عنوان ناظر بر امور مولی علیه نیز وجود دارد.

• اموری که انجام آن توسط قیم نیاز به تصویب دادستان دارد را می‌توان در ۳ مورد خلاصه کرد:

۱- قیم نمی‌تواند اموال غیرمنقول (لذا شامل اموال منقول نمی‌شود) مولی علیه را بفروشد و یا به رهن بگذارد و یا معامله ای کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود، مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب دادستان (شرط تصویب دادستان نیز، ملائت قیم است)

۲- قیم نمی‌تواند دعوای مربوط به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب دادستان (**نکته:** ارجاع به داوری نیز نوعی مصالحه است و باید با تصویب دادستان انجام شود)

۳- قیم نمی‌تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند، مگر با تصویب دادستان. مفهوم مخالفش این می‌شود که:

✓ **وام‌های مورد نیاز برای رفع امتیاجات ضروری، مانند بیمار شدن مولی علیه یا گرسنه ماندن مولی علیه و ...:** نیاز به تصویب دادستان ندارد.

✓ **وام‌های غیرضروری که قیم به منظور مصلحت گرایی و اداره نافع دارایی مولی علیه لازم می‌بیند:** منوط به تصویب دادستان.

نکته ۱: صلح در مقام بیع نیز نیاز به رعایت غبطه ی مولی علیه و تصویب دادستان دارد. چرا که هدف قانونگذار از منع فروش، اثر فروش (بیع) است نه صورت آن و از آنجا که در عقد صلح طرفین عقد با توافق و تراضی یکدیگر آثار یک عقد مثل بیع را در قالب صلح می‌آورند لذا می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که صلح در مقام بیع نیز همان آثار بیع را دارد لذا برای انجام آن علاوه بر رعایت غبطه مولی علیه تصویب دادستان نیز ضروری می‌باشد (اثر بیع = انتقال مالکیت)

نکته ۲: ضمان نقل ذمه از دین دیگران + وام دادن مال محجور به دیگران نیز حکم خارج کردن اموال مولی علیه از دارایی اش را دارد که در این موارد هم، تصویب دادستان الزامی است.

به استناد ماده ۱۲۵۳ ق.م: پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده، قیمومت مرتفع می‌شود.

«مواد مرتبط با مبحث قیمومت در قانون امور حسبی»

ماده ۴۸: امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است (دادگاه محل اقامتگاه محجور) و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد، دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه، سکنی دارد برای امور قیمومت صالح است.

ماده ۴۹: هرگاه محجور در خارج ایران، اقامت یا سکنی داشته باشد، امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.

خلاصه ۲ ماده فوق الذکر:

✓ دادگاه صالح نسبت به امور قیمومت، طبق قاعده، دادگاه محل اقامتگاه محجور (نه محل سکونت)

✓ دادگاه صالح نسبت به امور قیمومت، در صورت فقدان اقامتگاه در ایران، دادگاه محل سکونت محجور

✓ دادگاه صالح نسبت به امور قیمومت، در صورت سکونت یا اقامت محجور در خارج ایران، دادگاه شهرستان تهران

مفهوم ماده ۵۰: در صورتی که مأمور کنسولی ایران برای محجوری که در خارج ایران، اقامت یا سکنی دارد، قیم موقت تعیین کند ولی دادگاه تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ نکند، در این صورت تعیین قیم با دادگاه شهرستان تهران است.

ماده ۵۱: در صورتی که متوفی دارای صغاری باشد که اقامتگاه آنها مختلف است، دادگاهی که برای یکنفر از صغار بدو تعیین قیم کرده است می‌تواند برای صغاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند، قیم معین نماید ولی اگر دادگاه مزبور اقدام به تعیین قیم ننموده باشد، دادگاهی که کوچکترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیم نسبت به تمام صغار صلاحیت خواهد داشت و اگر معلوم نباشد کدام یک از صغار کوچکترند، هر یک از دادگاه‌ها که صغیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد، صالح است.



ماده ۵۲: هرگاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیتدار برای امور قیمومت نباشد، امور مزبور با نزدیکترین دادگاه صلاحیتدار به اقامتگاه محجور خواهد بود.

ماده ۵۳: در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد، امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می‌شود.

ماده ۵۴: عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است، با دادگاهی است که بدو تعیین قیم کرده است.

مفهوم ماده ۵۵: اشخاص ذیل مکلفند پس از اطلاع به وجود صغیری که محتاج به تعیین قیم است، موضوع را به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع دهند:

۱- ابوبن طفل ۲- اقربای محجور که با شخص محتاج به قیم در یکجا زندگی می‌نمایند مشروط بر اینکه هیچ یک از ابوبن نباشند یا از این تکلیف قانونی بی اطلاع باشند. ۳- زوج یا زوجه در صورتی که کسی که برای او نصب قیم می‌شود زن یا شوهر داشته باشد. ۴- شهرداری ۵- اداره آمار و ثبت احوال و مأمورین آنها ۶- دهبان و بخشدار در هر محل

ماده ۵۶: هر یک از دادگاه‌ها که در جریان دعوا مطلع به وجود محجوری شوند که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد، باید (مکلف است) این موضوع را برای تعیین قیم به دادستان اطلاع بدهند.

ماده ۶۰: برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم می‌توان یک قیم معین نمود (و آن قیم می‌تواند به نمایندگی از دو محجور حتی معامله کند و خود عهده دار ایجاب و قبول در طرف معامله شود) مگر آنکه اداره امور هر یک از آنها محتاج به قیم علی حده (جداگانه) باشد.

ماده ۶۱: پدر یا مادر محجور مادام که شوهر نکرده است، با داشتن صلاحیت برای قیمومت، بر دیگران مقدم است.

ماده ۶۲: در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت، بر دیگران مقدم است.

نکته ۱: به استناد ماده ۱۲۳۲ ق.م. با داشتن صلاحیت برای قیمومت، اقربای محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

نکته ۲: به استناد ماده ۱۲۳۳ ق.م. زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود، سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۶۳: در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است، دادگاه معین می‌کند که در صورت اختلاف نظر بین قیم‌ها یا بین قیم و ناظر، به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نمایند و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش بینی نماید.

ماده ۶۴: دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است را قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن، از بعضی یا تمام تصرفات در اموال، موقتاً ممنوع نماید و در این صورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می‌نماید.

مفهوم ماده ۶۵: دادگاه در صورتی اقدام به تعیین قیم می‌نماید که حکم حجر بواسطه انقضای مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی به حجر، قطعی شده باشد.

ماده ۶۶: دادستان و محجور و قیم محجور، نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می‌توانند پژوهش بخواهند، اگر قیم متعدد باشد هر یک از آنها حق پژوهش دارند:

۱- حکم حجر ۲- حکم بقاء حجر ۳- رفع حجر ۴- رد درخواست حجر ۵- رد درخواست بقاء حجر ۶- رد درخواست رفع حجر

ماده ۶۷: نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد، حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد، باید «فوراً» به او ابلاغ گردد.

ماده ۶۸: قیم باید در فله «سه روز» پس از ابلاغ، با رعایت مسافت، قبول یا عدم قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد و اگر در این مدت، قبول خود را اطلاع نداد یا قیمومت را قبول نکرد، دادستان، دادگاه را برای تعیین شخص دیگری به سمت قیمومت مطلع می‌کند و هرگاه قبل از تعیین قیم جدید، شخصی که قبلاً به قیمومت معین شده قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد شخص دیگری معین نخواهد شد.

طرح شبکه ای:

✓ مهلت اعلام قبول یا رد توسط قیم: ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ

✓ مهلت اعتراض به نظر ارزیاب طبق قانون اجرای احکام مدنی: ظرف سه روز

✓ مهلت پاکت‌نویس رأی در قانون آیین دادرسی کیفری: ظرف سه روز

✓ مهلت پاکت‌نویس رأی در قانون آیین دادرسی مدنی: ظرف پنج روز

✓ مهلت تعیین وکیل طبق قانون آیین دادرسی کیفری در شرایط عادی و بجز موارد در صلاحیت دادگاه کیفری یک: ظرف سه روز

ماده ۶۹: دادگاه در تمام امور، تصمیمات خود را به هر طریقی که مقتضی بداند به دادستان اطلاع می‌دهد.

ماده ۷۰: اثر حجر، از تاریخ قطعیت حکم مترتب می‌شود لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود.



ماده ۷۱: در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد، دادگاه باید ابتدای تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است را در حکم خود قید نماید.

ماده ۷۲: حکم حجر یا رفع حجر مانع نیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر ثابت شود، دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد. مفهوم مخالف این می شود که:

- اگر قبل از حکم حجر، قبلاً در دادگاهی اهلیت یکی از متعاملین ثابت شده باشد، دادگاه رسیدگی کننده به آن ترتیب اثر می دهد.

- اگر بعد از رفع حجر، محرز شود که عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاه دیگری ثابت شده است، دادگاه رسیدگی کننده به آن ترتیب اثر می دهد.

ماده ۷۳: در صورتی که محجور، ولی یا وصی داشته باشد، دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور را ندارند و فقط دادرسی بعد از رسیدگی لازم می تواند وصایت وصی را تصدیق نماید.

ماده ۷۴: قیم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده می شود، شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود.

مفهوم ماده ۷۵: هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او، به عنوان قیمومت نسبت به محجور عملی را انجام داده باشد، آن عمل نافذ است.

ماده ۷۷: قیم باید اجرت کسی که برای حفظ اموال از طرف دادستان یا دادرسی معین شده است را از مال محجور بپردازد.

مبحث سوم: قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست (مصوب ۱۳۹۲)

به استناد ماده ۱: سرپرستی کودکان و نوجوانان فاقد سرپرست به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان، با اذن مقام معظم رهبری و مطابق مقررات این قانون صورت می گیرد.

به استناد ماده ۲: امور مربوط به سرپرستی کودکان و نوجوانان بی سرپرست، با سازمان بهزیستی کشور است که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می شود.

به استناد ماده ۵: افراد زیر می توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را از سازمان درخواست نمایند:

الف: زن و شوهری که پنج سال از تاریخ ازدواج آنان گذشته باشد و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند، مشروط بر اینکه حداقل یکی از آنان بیش از ۳۰ سال سن داشته باشد.

تبصره ۱: چنانچه به تشخیص سازمان پزشکی قانونی، امکان بچه دار شدن زوجین وجود نداشته باشد، درخواست کنندگان از شرط مدت پنج سال معاف می باشند.

ب: زن و شوهر دارای فرزند مشروط بر اینکه حداقل یکی از آنان بیش از ۳۰ سال سن داشته باشد.

ج: دختران و زنان بدون شوهر، در صورتی که حداقل ۳۰ سال سن داشته باشند، منحصراً حق سرپرستی آنان را خواهند داشت.

تبصره ۲: چنانچه درخواست کنندگان سرپرستی از بستگان کودک یا نوجوان باشند، دادگاه با اخذ نظر سازمان و با رعایت مصلحت کودک و نوجوان می تواند (مخیر است) آنان را از برخی شرایط مقرر در این ماده مستثنی نماید.

تبصره ۳: اولویت در پذیرش سرپرستی به ترتیب عبارتند از: ۱- زن و شوهر بدون فرزند ۲- زنان و دختران بدون شوهر فاقد فرزند ۳- زن و شوهر دارای فرزند

تبصره ۴: درخواست کنندگان کمتر از ۵۰ سال سن، نسبت به درخواست کنندگانی که ۵۰ سال بیشتر دارند در شرایط مساوی اولویت دارند.

تبصره ۵: در مواردی که زن و شوهر، درخواست کننده سرپرستی باشند، درخواست باید بطور مشترک از طرف آنان تنظیم و ارائه گردد.

نکته: افرادی که بنا به دلایل موجه و یا تحت شرایط خاص، سرپرستی کودک یا نوجوانی را حداقل یکسال پیش از سپردن به سازمان، عهده دار بوده اند در صورت دارا بودن شرایط مقرر در این قانون، نسبت به سرپرستی آنان حق تقدم دارند (به استناد ماده ۳۰)

به استناد تبصره ۲ ماده ۶: در صورتی که متقاضی سرپرستی، ادعای یافتن طفلی را بنماید و ادعای وی در دادگاه ثابت شود، چنانچه واجد شرایط مندرج در این قانون برای سرپرستی باشد، در اولویت واگذاری سرپرستی قرار می گیرد.

نکته: رعایت اشتراکات دینی میان سرپرست و افراد تحت سرپرستی، الزامی است ولی استثنائاً دادگاه صالح با رعایت مصلحت کودک و نوجوان غیرمسلمان، سرپرستی وی را به درخواست کنندگان مسلمان می سپارد.

به استناد ماده ۷: درخواست کنندگان نمی توانند بیش از دو کودک یا نوجوان را سرپرستی نمایند مگر در مواردی که کودکان یا نوجوانان تحت سرپرستی، اعضای یک خانواده باشند.



به استناد ماده ۸: سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون (کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست) در صورتی مجاز است که دارای یکی از شرایط ذیل باشند:

- ۱- امکان شناخت هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری آنان وجود نداشته باشد. ۲- پدر، مادر، جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری آنان در قید حیات نباشند. ۳- افرادی که سرپرستی آنان به موجب حکم مراجع صلاحیتدار به سازمان سپرده گردیده و تا زمان دو سال از تاریخ سپردن آنان به سازمان، پدر یا مادر و یا جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری برای سرپرستی آنان مراجعه ننموده باشند.
- ۴- هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری آنان و وصی منصوب از سوی ولی قهری، صلاحیت سرپرستی را نداشته باشند و به تشخیص دادگاه این امر حتی با ضم امین یا ناظر نیز حاصل نشود.

نکته ۱: کلیه کودکان و نوجوانان نابالغ + افراد بالغ زیر شانزده سال که به تشخیص دادگاه عدم رشد و یا نیاز آنان به سرپرستی احراز شود و واجد شرایط مذکور در بندهای فوق باشند، مشمول سرپرستی می گردند.

نکته ۲: در صورت وجود اقارب طبقه دوم و تقاضای هر یک از آنان و وجود شرایط، سرپرستی به وی واگذار می شود و در صورت تعدد تقاضا و یکسانی شرایط متقاضیان، سرپرست با قرعه انتخاب می گردد. در صورت نبود اقارب طبقه دوم بین اقارب طبقه سوم بدین نحو عمل می شود.

مراحل حکم سرپرستی:

به طور کلی برای اینکه حکم سرپرستی توسط دادگاه صادر شود ۴ مرحله باید طی شود:

مرحله اول: ارائه تقاضانامه سرپرستی به سازمان بهزیستی **مرحله دوم:** سازمان مکلف است حداکثر پس از دو ماه نسبت به اعلام نظر کارشناسی اقدام و آن را تقدیم دادگاه صالح نماید.

نکته: دادگاه صالح برای رسیدگی به امور مربوط به نگهداری کودکان و نوجوانان بی سرپرست، دادگاه محل اقامت درخواست کننده است.

مرحله سوم: دادگاه با احراز شرایط مقرر در این قانون و با لحاظ نظریه سازمان، نسبت به صدور قرار سرپرستی آزمایشی ۶ ماهه اقدام می نماید.

نکته ۱: قرار صادره به ۳ شخص ابلاغ می گردد: دادستان، متقاضی، سازمان بهزیستی

نکته ۲: دادگاه می تواند (مخیر است) در دوره سرپرستی آزمایشی، در صورت زوال و یا عدم تحقق هر یک از شرایط مقرر در این قانون، به تقاضای دادستان و یا سرپرست منحصر (منظور دختران و زنان بدون شوهر است) یا سرپرستان کودک یا نوجوان (منظور زن و شوهر است) و با اطلاع قبلی سازمان و همچنین با تقاضای سازمان، قرار صادره را فسخ نماید.

مرحله چهارم: پس از پایان دوره سرپرستی آزمایشی (۶ ماه) دادگاه با لحاظ نظر سازمان حکم سرپرستی صادر می کند مشروط بر اینکه:

اولاً: درخواست کننده سرپرستی، بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند.

نکته ۱: تشخیص نوع و میزان مال یا حقوق مزبور با دادگاه است.

نکته ۲: در مواردی که دادگاه تشخیص دهد اخذ تضمین عینی از درخواست کننده ممکن یا به مصلحت نیست و سرپرستی کودک یا نوجوان ضرورت داشته باشد، دستور اخذ تعهد کتبی به تملیک بخشی از اموال یا حقوق در آینده را صادر و پس از قبول درخواست کننده و انجام دستور، حکم سرپرستی صادر می کند.

ثانیاً: درخواست کننده منحصر یا درخواست کنندگان سرپرستی باید متعهد گردند که تمامی هزینه های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را تأمین نمایند. این حکم حتی پس از فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان نیز تا تعیین سرپرست جدید، برای کودک و نوجوان جاری می باشد. بدین منظور سرپرست منحصر یا سرپرستان موظفند با نظر سازمان، خود را نزدیکی از شرکتهای بیمه به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی بیمه عمر کنند.

به استناد مفهوم ماده ۱۶: اموالی که در مالکیت صغیر تحت سرپرستی قرار دارد، در صورتی اداره آن به سرپرست موضوع این قانون سپرده می شود که: **اولاً:** طفل فاقد ولی قهری باشد و یا ولی قهری وی برای اداره اموال او شخصی را تعیین نکرده باشد. **ثانیاً:** مرجع صالح قضایی، قیمومت طفل را بر عهده سرپرست قرار داده باشد.

به استناد ماده ۱۷: تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است. کودک یا نوجوان تحت سرپرستی نیز مکلف است نسبت به سرپرست، احترامات متناسب با شأن وی را رعایت کند.

(مفهوم مخالف این می شود که: بین سرپرست و طفل تحت سرپرستی، آثار خاص فرزندی یعنی رابطه توارث و حرمت نکاح ایجاد نمی شود.)

به استناد ماده ۱۸: صدور حکم سرپرستی به هیچ وجه موجب قطع پرداخت مستمری که به موجب قانون به کودک یا نوجوان تعلق گرفته یا می گیرد نمی شود.



به استناد ماده ۱۹: در صورت فوت سرپرست منحصر یا سرپرستانی که مشمول یکی از صندوق‌های بازنشستگی بوده اند، افراد تحت سرپرستی در حکم افراد تحت تکفل متوفی محسوب گردیده و تا تعیین سرپرست جدید از مزایای مستمری و وظیفه بازماندگان برخوردار خواهند شد.

به استناد ماده ۲۰: در صورت فوت یا زندگی مستقل و جدایی هر یک از سرپرستان یا وقوع طلاق بین آنان، دادگاه می‌تواند با درخواست سازمان و با رعایت مفاد این قانون، سرپرستی کودک یا نوجوان را به یکی از زوجین یا شخص ثالث واگذار نماید. رعایت نظر کودکان بالغ در این خصوص ضروری است.

***** اقدامات پس از صدور حکم قطعی سرپرستی:**

اقدام اول: ابلاغ مفاد حکم سرپرستی از سوی دادگاه به: اداره ثبت احوال و اداره بهزیستی

اقدام دوم: اداره ثبت احوال مکلف است نام و نام خانوادگی کودک یا نوجوان تحت سرپرستی و همچنین مفاد حکم سرپرستی را در اسناد سجلی و شناسنامه سرپرست یا زوجین سرپرست وارد کند.

اقدام سوم: اداره ثبت احوال مکلف است شناسنامه جدیدی برای کودک یا نوجوان تحت سرپرستی با درج نام و نام خانوادگی سرپرست یا زوجین سرپرست، صادر و در قسمت توضیحات، مفاد حکم سرپرستی نام و نام خانوادگی والدین واقعی وی را در صورت مشخص بودن، قید نماید.

اقدام چهارم: اداره ثبت احوال مکلف است سوابق هویت و نسبت واقعی طفل را در پرونده وی حفظ نماید.

نکته: کودک یا نوجوان تحت سرپرستی می‌تواند پس از رسیدن به سن هجده سالگی، صدور شناسنامه جدیدی را برای خود با درج نام والدین واقعی در صورت معلوم بودن یا نام خانوادگی مورد نظر خودش را در صورت معلوم نبودن نام والدین واقعی از اداره ثبت احوال درخواست نماید.

به استناد ماده ۲۳: صدور گذرنامه و خروج کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از کشور، منوط به موافقت: سرپرست منحصر یا سرپرستان و دادستان.

نکته ۱: دادستان پس از جلب نظر کارشناسی سازمان بهزیستی و با رعایت مصلحت، اتخاذ تصمیم می‌نماید.

نکته ۲: چنانچه خروج از کشور، در دوره آزمایشی (۶ ماه) باشد، سرپرست منحصر یا سرپرستان باید تضمینی مناسب جهت بازگشت کودک یا نوجوان تا پایان دوره آزمایشی، به دادستان بسپارد.

نکته ۳: در صورتی که مسافرت کودک یا نوجوان به خارج برای وی واجب باشد مانند سفر حج تمتع برای نوجوانی که بالغ شده است مفاد ماده ۲۳ اجرا نخواهد شد بدین معنا:

حالت اول: در صورتی که خروج کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از کشور، واجب نباشد: منوط به موافقت سرپرست منحصر یا سرپرستان و دادستان.

حالت دوم: در صورتی که خروج کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از کشور، واجب باشد: به صرف اینکه این موضوع به اطلاع سازمان و دادستان برسد (لذا اطلاع به سرپرست را شامل نمی‌شود) کفایت می‌کند و دیگر نیازی به موافق سرپرست و دادستان نیست.

به استناد ماده ۲۴: دادستان و سازمان، در صورتی که ضرورت فسخ حکم سرپرستی را احراز نمایند، مراتب را به دادگاه صالح اعلام می‌کنند.

(مفهوم مخالف این می‌شود که: فقط دادستان و سازمان بهزیستی حق اعلام به دادگاه را دارند و سرپرست رأساً چنین حقی را ندارد بلکه باید تقاضای خود را ابتدا به سازمان یا دادستان بدهند و سپس اشخاص نامبرده مراتب را به همراه نظر کارشناسی خود به دادگاه اعلام می‌دارند)

به استناد ماده ۲۵: حکم سرپرستی، پس از اخذ نظر کارشناسی سازمان، در موارد زیر فسخ می‌شود:

۱- منتهی شدن شرایط و اوصاف مقرر قانونی در سرپرست: مثل اینکه سرپرست دچار محکومیت جزایی مؤثر گردد یا دچار فساد اخلاقی گردد. ۲- تقاضای سرپرست منحصر یا سرپرستان در صورتی که سوء رفتار کودک یا نوجوان برای هر یک از آنان غیرقابل تحمل باشد. ۳- طفل پس از رشد با سرپرست منحصر یا سرپرستان توافق کند. ۴- مشخص شدن پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان و یا وصی منصوب از سوی ولی قهری در صورتی که صلاحیت لازم برای سرپرستی را ولو با ضمن امین یا ناظر از سوی دادگاه، دارا باشند.

به استناد ماده ۲۶: هرگاه سرپرست درصدد ازدواج بر آید، باید مشخصات فرد مورد نظر را به دادگاه صالح اعلام نماید. در صورت وقوع ازدواج، سازمان مکلف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام تا با حصول شرایط این قانون نسبت به ادامه سرپرستی به صورت مشترک و یا فسخ آن اتخاذ تصمیم نماید.

تبصره: ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزند خوانده (اصولاً) ممنوع است، مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزند خوانده تشخیص دهد.

به استناد ماده ۲۷: در صورت فسخ حکم سرپرستی تا زمان تعیین سرپرست یا سرپرستان جدید، تغییری در مشخصات سجلی فرد تحت سرپرستی صورت نخواهد گرفت.



به استناد ماده ۲۸: افرادی که قبل از تصویب این قانون تحت سرپرستی قرار گرفته اند، مشمول مقررات این قانون می‌باشند.

به استناد ماده ۲۹: کسانی که افراد واجد شرایط را قبل از تصویب این قانون به صورت غیرقانونی تحت سرپرستی قرار داده اند مکلف هستند ظرف ۶ ماه از تاریخ تصویب این قانون، تحت نظارت سازمان و دادگاه نسبت به ادامه سرپرستی تعیین تکلیف نمایند. عدم مراجعه پس از مهلت اعطا شده غیرقانونی بوده و پیگرد قضایی خواهد داشت.

به استناد ماده ۳۴: اعتراض به آراء صادره، تابع قوانین و مقررات جاری و آئین دادرسی حسب مورد خواهد بود.